

چگونگی استقرار و تثبیت تشیع امامی در طبرستان (از قرن سوم تا پایان هشتم هجری)

محمد شورمیج^۱، رمضان رضایی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۲/۱۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۴/۲)

چکیده

بررسی سیر تشیع امامی در طبرستان و چگونگی استقرار و تثبیت آن، از مباحث مهم تاریخ تشیع در ایران است. مسئله اصلی تحقیق، چگونگی سیر و تحول تشیع امامی در طبرستان از مرحله استقرار تا تثبیت آن در منطقه است؟ لذا این فرضیه طرح می‌گردد، طبرستان به علت شرایط خاص سیاسی و جغرافیایی و به دلیل استقبال از مهاجران علوی شیعه، فعالیت علمای شیعه و حمایت حکام محلی، شرایط مناسبی برای استقرار و تثبیت تشیع امامی داشت. هدف اصلی پژوهش مذکور، تبیین سیر استقرار و تثبیت تشیع امامی در طبرستان است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به مسئله اصلی تحقیق پرداخته می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، عواملی چون اقامت برخی از پیروان ائمه در طبرستان، فعالیت تبلیغی سادات علوی و حضور علمای دینی و بزرگان شیعه امامی و فعالیت تبلیغی آن‌ها در طبرستان و حمایت حکام آل باوندی، مرعشی و برخی ملوک پادوسبانی از تشیع امامی، سبب تثبیت تشیع امامی در اوایل قرن نهم هجری در مازندران شد.

کلید واژه‌ها: اسپهبدان باوندی، تشیع امامی، سادات علوی، طبرستان، علمای دینی تشیع

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛ Email: m.shoormeij9@pnu.ac.ir

۲. استادیار گروه تاریخ، تمدن و انقلاب اسلامی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران؛

Email: rezayi@ut.ac.ir

مقدمه

استقرار تشیع امامی در ایران بر اثر یک حرکت تدریجی شکل گرفته است. شهرهای چون قم، ری، آوه و کاشان جلوتر از مناطق دیگر به دلیل مهاجرت اعراب شیعی به آنجا، متمایل به شیعه شدند. به تدریج بر اثر مهاجرت و فعالیت تبلیغی سادات علوی و ارتباط آن‌ها با همدیگر، حوزه جغرافیایی تشیع امامی توسعه یافت. از جمله مناطقی که تشیع در آن راه یافت، طبرستان بود. طبرستان از حدود قرن سوم هجری قمری تحت تأثیر مهاجرت سادات علوی و فعالیت تبلیغی آن‌ها به طور تدریجی به تشیع متمایل گردید. هر چند با فتح طبرستان، اسلام تسنن حکام مسلمان عرب وارد منطقه شد. اما با ورود سادات علوی و فعالیت آن‌ها و ورود برخی از علمای شیعه در طبرستان و حمایت حکام محلی چون اسپهبدان باوندی و مرعشیان از مذهب تشیع امامی، سرانجام سبب تثبیت آن در طبرستان شد. به طوری که در اوایل قرن نهم هجری (۸۰۸ ق/۱۴۰۵ م) تقریباً تمامی منطقه طبرستان به تشیع امامی گرویدند و مذهب رسمی حکام محلی شد. لذا قبل تأسیس سلسله صفویه در قرن دهم هجری (۹۰۷ ق/۱۵۰۱ م)، تشیع امامی در ایران گسترش یافته بود و گرایش صفویه به تشیع امامی، صرفاً تحت تأثیر مسائل سیاسی نبوده بلکه شرایط فکری، فرهنگی و اجتماعی آن در داخل مهیا شده بود. هدف اصلی مقاله مذکور، تبیین استقرار تشیع امامی در طبرستان تا تثبیت آن است. لذا مسئله اصلی تحقیق، بررسی چگونگی سیر و تحول تشیع امامی در طبرستان از مرحله استقرار تا تثبیت آن در منطقه است؟ به دنبال این مسئله، این فرضیه طرح می‌گردد که طبرستان به علت شرایط خاص جغرافیایی، سیاسی و مقابله با حکام خلیفه و به دلیل استقبال از مهاجران سادات علوی شیعه و حمایت از آن‌ها و فعالیت سیاسی و فرهنگی سادات علوی و همکاری برخی از حکام محلی منطقه چون اسپهبدان باوندی، شرایط مناسب برای استقرار و تثبیت تشیع امامی در منطقه را پیدا کرد و همین شرایط مناسب در نهایت منجر به رسمیت یافتن تشیع امامی در طبرستان گردید.

در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با کمک داده‌های تاریخی و تطبیق آن‌ها با همدیگر، به مسئله و فرضیه اصلی تحقیق پاسخ داده می‌شود.

پیشینه تحقیق

در زمینه چگونگی استقرار و تثبیت تشیع امامی در طبرستان مقاله مستقلی به چاپ

نرسیده است ولی پژوهش‌های متعددی وجود دارد که از سیر تشیع امامی در طبرستان بحث می‌کنند. دو دسته پژوهش در این زمینه وجود دارد، دسته اول، پژوهش‌هایی هستند که به طور مستقیم در مورد طبرستان (مازندران) بحث می‌کنند. بهترین پژوهش در این دسته، کتاب «سیری در تاریخ تشیع مازندران تا پایان قرن هشتم هجری»^۱، یوسف اسماعیلی است که به نوعی رساله‌ی مقطع تحصیلی ارشدش بود. وی در کتاب و رساله‌اش با توجه به منابع محلی تاریخ طبرستان، به ورود اسلام و تشیع در مازندران از آغاز تا پایان قرن هشتم هجری پرداخته است. نقطه‌ی ضعف اصلی آن بررسی کلی تشیع در طبرستان است ولی نقطه‌ی قوت اثرش فصل چهارم کتاب است که به بررسی تشیع امامی در مازندران به صورت روشمند پرداخته است. مصطفی معلمی در مقاله «روابط خاندان باو با سلاجقه و قدرت‌های سیاسی تشیع امامیه در سده پنجم و ششم»^۲، ابتدا از وجود تشیع امامی در مازندران قبل از خاندان «باو» اشاره مختصر یک صفحه‌ای دارد و بعد به وضعیت شیعیان امامی در طی حکومت باوندیان با توجه به منابع شیعی و تاریخ محلی طبرستان پرداخته است. در نظر وی، فعالیت علمای امامیه و حمایت حکام باوندی از آن‌ها، علل اصلی رشد تشیع امامی در طبرستان قرن پنجم و ششم هجری بود. نقطه‌ی قوت کارش بررسی محققانه‌ی مذهب آل باوند است.

علی الله بداشتی، در مقاله «ریشه‌های پیدایش و گسترش تشیع در مازندران»^۳، بیشتر با استفاده از منابع دسته دوم و کتب مطالعاتی به بررسی علل گرایش مردم به تشیع و بعد به طور ناقص به زمینه‌های تشیع در طبرستان می‌پردازد.

صفر یوسفی در مقاله «سیر تحول دین و مذهب در مازندران»^۴، با کمک کتب مطالعاتی و منابع تاریخ محلی نگاهی اجمالی به تحول دین و مذهب در مازندران از زمان باستان تا رسمی شدن تشیع در قرن نهم هجری دارد. در نتیجه به بررسی سیر کلی دین در مازندران پرداخته و نتوانسته است به خوبی مذهب در مازندران را تحلیل نماید.

محمد رمضانپور و همکارانش در مقاله «بررسی روابط اسپهبدان مازندران و شیعیان امامیه در دوره سلجوقیان»^۵ و همچنین مسعود شاهمرادی در مقاله «تشیع امامی در

۱. نک. [۱۰].

۲. نک. [۳۰].

۳. فصلنامه شیعه‌شناسی قم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۸۶.

۴. نک. [۴۲].

۵. نک. [۲۱].

دوران باوندیان اسپهبدی طبرستان^۱، تشیع در دوره باوندیان را بررسی نموده‌اند و از توجه حکام باوندی به علمای شیعه و ارتباط اسپهبدان با شیعیان نقاط دیگر نیز مباحثی طرح کرده‌اند.

دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که در زمینه تشیع زیدی و امامی در ایران بحث کرده‌اند و اشاره‌ای نیز به طبرستان (مازندران) دارند. بارانی و نادریان، در مقاله «پراکندگی جغرافیایی امامیه در ایران دوره سلجوقی»^۲، در قسمت حوزه شمالی به ساری و آرم به عنوان مناطق شیعه‌نشین اشاره دارند. ویلفرد مادلونگ در مقاله «تشیع امامی و زیدی در ایران»^۳ به حضور شیعه و محدثان شیعه در آغاز قرن سوم هجری در آمل طبرستان اشاره دارد.

خانم پروین ترکمنی‌آذر در مقاله «فعالیت سیاسی شیعیان اثنی‌عشری در ایران»^۴ و کتابی^۵ به همین عنوان، به بررسی سیر تحولات سیاسی شیعیان از آغاز اسلام در ایران تا تشکیل دولت صفوی پرداخته است. نویسنده محترم با کمک منابع اصلی به بررسی سلسله‌های حکومتی در ایران و سیاست آن‌ها در مقابل شیعیان پرداخته، ولی تشیع در طبرستان را بررسی ننموده است. رسول جعفریان، در کتاب «تاریخ تشیع در ایران تا طلوع صفوی»^۶ در بحث تشیع در طبرستان به ارائه مطالب پراکنده و کلی در فصول مختلف کتاب با توجه به منابع شیعی و تاریخ محلی پرداخته و بیشتر نیز از تشیع آل باوندی صحبت نموده است. لذا با بررسی برخی از مهم‌ترین پیشینه‌های تحقیق مذکور، مقاله حاضر در صدد بررسی منظم چگونگی استقرار و تثبیت تشیع امامی در طبرستان است که کمتر به آن توجه شده است.

۱- زمینه‌های ورود تشیع امامی به طبرستان

لشکرکشی اعراب به طبرستان را باید در ادامه سیاست کامل کردن سلطه آن‌ها بر قلمرو ایران و دستیابی به ثروت منطقه ارزیابی کرد، لذا مردم منطقه کمتر فرصت

۱. نک. [۲۲].

۲. نک. [۱۱].

۳. نک. [۳۲].

۴. فصلنامه شیعه‌شناسی، ش ۱۲، زمستان ۸۴.

۵. نشر شیعه‌شناسی، چاپ اول، ۱۳۸۳.

۶. نک: [۱۴].

آشنایی با روح و محتوای مسلمانی یافتند [۱۰، ص ۵۳]. این در حالی است که همزمان با ظلم و فشار اعراب سنی از قرن دوم هجری، پای رقیبان آنها یعنی علویان به طبرستان باز شد. انتساب آنها به پیامبر اکرم (ص) و ارائه تصویری تازه از اسلام، زمینه‌های گرایش مردم طبرستان به تشیع را فراهم ساخت [۱۰، ص ۵۳].

اولین ردپای سادات علوی در شمال را باید به حضور یحیی بن عبدالله (۱۷۶هـ.ق/ ۷۹۲م) جستجو کرد. وی بعد از شکست صاحب فخر (۱۶۹هـ.ق/ ۷۸۵م)، به سوی شرق قلمرو خلافت رفت. ابتدا وارد طبرستان شد، چون در آنجا از وی حمایت نشد، به دیلمان رفت. وی اولین فرد علوی بود که به دیلم آمد [۹، ج ۱۰، صص ۶۸-۶۹].

مرحله دوم ورود علویان به شمال، از سال ۲۰۳ هـ.ق/ ۸۱۸م قابل پی‌گیری است. در این سال بعد از شهادت امام رضا(ع)، دیلم به نقل از اولیاء آملی مأمون افرادی گردید که بعد از شهادت آن حضرت، از مقابل سپاه مأمون گریختند و به آنجا پناه بردند [۱، ص ۸۴].

مرحله بعدی ورود سادات علوی شیعه به طبرستان، همزمان با قدرت‌گیری آنها در منطقه بود (۲۵۰هـ.ق/ ۸۶۴م). با قدرت‌گیری سادات علوی، فرمانروایان محلی که حکام عرب سنی را رقیب سیاسی خود می‌دانستند، تنها چاره را در پذیرش آیین جدید شیعه زیدی دانسته و رقابت بین شیعه و سنی را محملی برای مبارزه با حاکمان وقت قرار دادند. به طوری که ابن اسفندیار می‌نویسد، حکام محلی با گرایش‌های شیعه خود معین سادات بودند [۵، قسم اول، ص ۱۲۰]. از سوی دیگر، سادات شیعی در برابر فشار حکام سنی، نیازمند حمایت حاکمان محلی و مردم مازندران بودند. این فرایند دو سویه، کم‌کم اندیشه و خواسته‌های این دو گروه را به هم پیوند زد و گرایش شیعی به منزله عامل وحدت آنها در برابر جناح حاکم سنی، نقش کارسازی ایفا کرد و به عنوان نمادی برای تعریف هویت جامعه طبرستان و تمایز آن با قلمرو خلافت تسنن تبدیل گردید [۱۰، ص ۶۱].

علویان طبرستان، تأثیر بسیار زیادی در گسترش اسلام و تشیع البته از نوع زیدی آن در این سرزمین داشتند، ولی نشانه‌های هر چند کم‌رنگ هم از حضور تشیع امامی در طبرستان تا قبل از قدرت‌گیری فرمانروایان شیعی مذهب اسپهبدان باوندی وجود دارد. در این زمینه مدارک مستند اندکی موجود است اما بر مبنای همین مدارک اندک و قابل نقض می‌توان بحث‌هایی در زمینه ورود تشیع امامی به طبرستان طرح کرد که عبارتند از:

۱- حضور عبدالعظیم حسنی (۱۷۳-۲۵۲ هـ.ق/ ۷۸۹-۸۶۶م) از سادات مشهور امامی مذهب در سده سوم هجری در طبرستان که محضر امام جواد(ع) و امام هادی(ع) را

درک نموده بودند [ص ۱۵۷، ۶]، بیانگر ذهنیت مثبت مردم منطقه به سادات علوی است که سبب حضور ایشان در منطقه شد و بستر را برای رشد تشیع امامی فراهم نمود.

۲- برخی معتقدند در سال ۱۳۷ هـ ق/ ۷۵۴ م از سوی امام صادق (ع)، محمد مکی مولی مجدالدین معروف به ملامجدالدین جهت ارشاد مردم و تبلیغ تشیع به شهرهای ساری و آمل اعزام گردید [ص ۳۸، ۳۸۸]. البته این روایت متقن نیست، زیرا نویسنده سند یا منبع معتبری ارائه نداده است و دیگر اینکه مردم آمل در قرون اولیه اسلامی گرایش به تسنن داشته‌اند. در تکمیل همین روایت، میرزا عبدالله افندی در قرن دوازدهم هجری/هیجده میلادی به دست‌نوشتی از خط یکی از علما اشاره دارد که ملامجدالدین به این مأموریت از سوی امام صادق (ع) انتخاب شده است [ص ۳، ۴، ج ۴، ص ۲۶۵]، شاید به همین دلیل، روایت مذکور آورده شده است. به نظر یکی از پژوهشگران، متن نامه کاملاً جعلی است [ص ۳۰، ۱۴۵]. البته مقبره‌ای در شهر ساری وجود دارد که به مقبره ملامجدالدین شهرت دارد [ص ۳۰، ۱۴۵] ولی نمی‌تواند دال بر اثبات موضوع باشد. نتیجه‌ای که از این روایت می‌توان گرفت، این است که تشیع امامی به صورت محدود، از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری، در برخی از مناطق طبرستان از جمله ساری وجود داشته است.

۳- به نظر یکی از پژوهشگران تاریخ طبرستان، اسنادی وجود دارد که بیانگر حضور امام حسن عسکری (ع) به طبرستان در حدود سال ۲۶۰ هجری/ ۸۷۳ م است [ص ۴۲، ۱۸۶]، هر چند به نظر ایشان این اسناد چندان متقن نیستند [ص ۴۳، ۱۴۱-۱۴۵]. وی، مقبره و مدفن شیخ سلطان احمد در بلده نور که وی را به عنوان نماینده امام حسن عسکری (ع) در منطقه رویان، نور و مازندران معرفی می‌کند، دلیل دیگری بر حضور امام عسکری (ع) در منطقه می‌داند [ص ۴۴، ۱۵-۹، ص ۴۲، ۱۸۶]. اما با توجه به شرایط سیاسی زمان امام حسن عسکری (ع) و تحت‌نظرش توسط دستگاه عباسی و اینکه ایشان در همین سال ۲۶۰ هجری به شهادت رسیدند [ص ۳۶، ج ۲، ص ۵۹۹]، نمی‌توان پذیرفت امام حسن عسکری (ع) به طبرستان آمده است. ولی وجود مقبره شیخ سلطان احمد از یاران امام حسن عسکری (ع)، بیانگر اقامت یکی از یاران امام (ع) در منطقه بود و این می‌توانست در زمینه سازی تشیع امامی در طبرستان، تأثیرگذار باشد، هرچند منطقه رویان و نور دیرتر از سایر نقاط طبرستان به تشیع روی آوردند.

۲- گرایش تدریجی مردم طبرستان به تشیع امامی با تکیه بر تلاش سادات علوی و علمای شیعه

در مرحله قدرت قدرت سیاسی تشیع امامی در طبرستان بین قرن سوم تا ششم هجری/ نهم تا دوازدهم میلادی، به دو موضوع نقش ناصر کبیر و پیروانش و نقش علمای امامی در ترویج شیعه امامی طبرستان باید توجه کرد. در این دوره، تشیع امامی رویکرد تقیه و انزوا در عرصه سیاسی داشت، در حالی که شیعیان زیدی با حمایت مردم و گروه‌های مخالف دستگاه خلافت، به حرکت مسلحانه روی آورده بودند.

۱-۲. فعالیت‌های حسن بن علی اطروش (ناصر کبیر) در طبرستان

تشکیل حکومت علوی (۲۵۰ هـ/ ۸۶۴ م) در طبرستان، سبب رواج تشیع زیدی در منطقه شد ولی به مرور ساداتی حضور یافتند که علی‌رغم زیدی بودن، به تشیع امامی و فقه آن نزدیک شدند. بارزترین آن حسن بن علی اطروش یا ناصر کبیر (متوفی ۳۰۴ هـ/ ۹۱۶ م) بود. به نظر یکی از پژوهشگران، مذهب امامیه با حضور و تبلیغات و فعالیت ناصر کبیر موقعیت مهم و استواری در میان دیلمیان یافت [۱۲، ص ۶]. دو فرزند ناصر، ابوالحسن علی‌الدیب [۷، صص ۳۰۹-۳۱۰] و احمد بن الناصر، امامی مذهب بودند [۵، ص ۹۷]. ناصر کبیر پس از فعالیت چهارده ساله در دیلم، به طبرستان آمد و آمل را پایتخت خود قرار داد و بیش از سه سال (۳۰۱-۳۰۴ هـ/ ۹۱۳-۹۱۶ م) به طور رسمی بر طبرستان و گیلان حکومت کرد و نقش مهمی در گسترش تشیع داشت. در مورد مذهب ناصر کبیر بحث بسیار است [۳۷، صص ۵۸-۶۹]. برخی او را زیدی [۸، ص ۳۶۰؛ ۴۱، صص ۵۰-۶۱] و عده‌ای شیعه امامی می‌دانند [۳۹، صص ۵۷-۵۸]. وی با توجه به فضای حاکم، باید زیدی باشد [۱۹، صص ۸۴؛ ۳۳، ص ۱۸۰] ولی در عین حال به فقه امامی بسیار نزدیک شد و تعلیماتش نقش مهمی در گرایش آینده طرفدارانش به تشیع امامی داشت. از سوی دیگر او با ائمه شیعه از جمله امام هادی (ع) و حسن عسکری (ع) ارتباط داشته است [۵، ص ۹۷؛ ۲۳، ص ۳۸۵]. ارتباط ناصر کبیر با امامیه، سبب گردید در بعضی از مسائل فقهی با فقه امامیه همسو شود و حتی در مقابل امام زیدی یمن هادی الی‌الحق که متأثر از آرای ابوحنیفه بود، قرار گیرد و کتابی در نقد آرای او بنویسد [۳۷، ص ۶۹]. در نتیجه فعالیت‌های چندین ساله ناصر کبیر در طبرستان و آرای فقهی متمایل به تشیع امامی‌اش [۱۹، صص ۸۴-۸۵]، در گرایش پیروانش از زیدی به امامی تأثیرگذار بوده است.

۲-۲. نقش علمای امامیه در رشد تشیع طبرستان

از دلایلی که به مرور سبب گرایش مردم طبرستان از تسنن یا تشیع زیدی به تشیع امامی گردید، فعالیت‌های تبلیغی علما و بزرگان امامی مذهب در طبرستان است. گزارش‌های متعددی نشان می‌دهد که دانشمندان و بزرگان امامی مذهب در ساریه (ساری)، اَرَم^۱، آمل و دیگر مناطق طبرستان، مجالس وعظ و مناظره داشتند [۳۰، ص ۱۲۸]. فعالیت‌های تبلیغی علمای امامیه در مناطق طبرستان و ارتباط آن‌ها با مراکز شیعی امامی چون قم و ری، نقش مهمی در رشد تشیع امامی داشت. مکاتبات شیخ مفید (۳۳۶ یا ۳۳۸-۴۱۳ ه‍.ق/۹۴۷-۱۰۲۲ م) با یکی از سادات امامیه در ساری و نوشتن کتاب «المسائل السَّرویه» (ساری) در جواب آن سید طایفه امامیه ساری و پاسخ به سؤال‌های شیعیان در قالب رساله‌ای با عنوان «المسائل المازندرانیه» از سوی شیخ مفید [۲۴، ص ۷۵] و همچنین پاسخ سیدشریف مرتضی (۳۵۵-۴۳۶ ه‍.ق/۹۶۵-۱۰۴۴ م) بزرگ شیعه در قرن چهارم و پنجم هجری به سؤال‌های شیعیان در قالب رساله‌ای با عنوان «المسائل الطبریه» [۳۵، ج ۱، ص ۱۳۳]، بیانگر وجود تشیع در طبرستان و فعالیت علمای شیعی آنجا و ارتباط آن‌ها با مراکز بزرگ شیعی ایران بود [۳۰، ص ۱۲۷].

حضور علمای سادات امامی مذهب در طبرستان مانند حسن بن حمزه علوی (متوفی ۳۸۵ ق/۹۹۵ م)، [۳۹، ص ۶۴]، خاندان شیعه امامی جریر (بنوجریر) [۳۹، ص ۶۴؛ ۱۶، ج ۱، ص ۵۷] و خاندان شیعه شهر آشوب سَروِی [ساروی] در شهر ساری و شاعر معروف شیعه به نام «ابوالعلائی سَروِی» در قرن چهارم هجری/دهم میلادی در ساری [۴، ج ۲، ص ۲۳۱؛ ۵، قسم اول، ص ۱۳۰]، بیانگر رشد تشیع در قسمتی از طبرستان به ویژه ساری بود [۳۰، ص ۱۲۷؛ ۲۲، ص ۶۳].

نکته مهم، فعالیت تعلیمی علمای شیعه در طبرستان است که در رشد تشیع امامی مؤثر بوده‌اند. برای نمونه، سید زاهد ابوطالب یحیی (متوفی ۴۲۲ ق/۱۰۳۰ م) در خانه خود در آمل مجلس درس و بحث داشت [۲۶، ص ۲۰۱]. همچنین، ابوجعفر مهدی بن ابی‌حرب مرعشی (متوفی ۵۳۹ ق/۱۱۴۴ م) استاد شیخ ابومنصور طبرسی، در منزل خود در ساری به تعلیم و آموزش اشتغال داشت [۲۵، ج ۱، ص ۶].

همچنین، علمای بزرگ امامیه دوره آل بویه چون شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ق/

۱. اَرَم از مناطق تاریخی بخش هزار جریب شهرستان نکا ساری است. در گذشته از منطقه چهاردانگه هزار جریب بود که جزئی از شهریارکوه محسوب می‌شد.

۹۱۷-۹۹۱م)، شیخ مفید و سید مرتضی، شاگردان بزرگی چون شیخ احمد رودپشتی و پسرش شیخ محمد رودپشتی (رودپشت در غرب رودبار بابل فعلی) و شیخ عبدالله جعفر رودپشتی داشتند که هر کدام به نوبه خود در نشر تشیع طبرستان تأثیرگذار بودند [۲۱، ص ۱۰]. شیخ ابومنصور طبرسی^۱ (متوفی بعد از ۵۳۹ ق/ ۱۱۴۴م) از علمای بزرگ شیعه امامی، مدتی از عمر خود را به تبلیغ و تعلیم تشیع در طبرستان پرداخت [۳۰، ص ۱۲۹]. همچنین شاگردش، ابن شهر آشوب (۴۸۸-۵۸۸ق/ ۱۰۹۵-۱۱۹۲م) از علمای شیعه امامی در ساری، به تأسی از استادش به آموزش تعلیم شیعی در ساری مشغول بود و پیروان بسیاری یافت [۳۰، ص ۱۴۶]. در نتیجه مهم‌ترین پیامد فعالیت‌های علمای مذکور، رشد تشیع امامی در طبرستان بود. به همین دلیل قزوینی‌رازی در النقض اشاره دارد که در تمام شهرهای طبرستان (منظور بخش جلگه‌ای) از جمله ارم، مدارس امامیه برقرار بود [۲۸، ص ۱۷۲]. به طور طبیعی مدارس امامیه‌ای که قزوینی‌رازی اشاره دارد، باید توسط علمای دینی اداره می‌شد.

همچنین با توجه به پژوهش‌های انجام شده، در دوره سلجوقی، شهرهای ساری و ارم در طبرستان دارای مذهب شیعه امامی بودند [۱۱، صص ۳۶ و ۵۶-۵۷]. به طوری که در همین قرون (۵ و ۶ هج) طبرستان مرکز پرورش علویان شیعی شد. رسول جعفریان پژوهشگر شیعه‌شناس، طبق آمار کتاب منتقله الطالبیه (در قرن پنجم هجری نوشته شده) به حضور هفتادوشش نفر از سادات علوی در طبرستان قرن پنجم هجری اشاره دارد که به نظر ایشان بیشترین تعداد در بین نواحی مختلف ایران بود [۱۴، ص ۲۳۹]. در نتیجه، تعداد زیاد سادات علوی و فعالیت تعلیمی علمای شیعه امامی طبرستان، در رشد تشیع و استقرار آن در منطقه تأثیرگذار بوده است.

۳. چگونگی استقرار تشیع امامی در طبرستان و نقش اسپهبدان باوندی

از نخستین دوره‌های حکومت باوندیان^۲، نشانه‌های گرایش حاکمان باوندی به تشیع را

۱. ابومنصور احمد بن علی طبرسی، استاد ابن شهر آشوب (متوفی ۵۸۸ ق) بود و قبرش در قریه شیخ کلی شهرستان قائم‌شهر است [۳۰، ص ۱۲۹].

۲. خاندان باو از سده نخست هجری تا سده هشتم هجری بر برخی مناطق طبرستان فرمانروایی می‌کردند. این خاندان در سه دوره حکومت داشتند. دوره اول از سال ۴۵ تا ۳۹۷ هجری، دوره دوم از ۴۶۶ تا ۶۰۶ هجری و دوره سوم از ۶۳۵ تا ۷۵۰ هجری می‌باشد [۲۹، ص ۴۴]. باوندیه در منطقه کوهستانی شهریار کوه و شهر ارم در شهریارکوه بودند. از ویژگی‌های بارز این منطقه (ارم) ←

می‌توان مشاهده نمود. قارن بن شهریار (۲۲۴-۲۵۳ق/۸۳۸-۸۶۷) از باوندیه دوره اول، اولین حاکم شیعی این خاندان است [۱۳، ص ۲۳۴]. رستم بن شروین (۳۵۳-۳۶۹ هـ ق/ ۹۶۴-۹۷۹م)، از دیگر امرای این خاندان، سکه‌ای در تاریخ ۳۵۳ هـ ق/ ۹۶۴م در فریم^۱ ضرب کرد که روی آن «محمد رسول‌الله و علی ولی‌الله» حک شده بود [۲، ص ۵۱].

در دوره دوم فرمانروایی آل باوند (۴۶۶ تا ۶۰۶ ق/ ۱۰۷۳-۱۲۰۹م) تشیع امامی در طبرستان رشد و استقرار یافت. در زمینه استقرار تشیع امامی به روایتی از ابن اسفندیار می‌توان استناد کرد که می‌نویسد: «اظهار مذهب امامیه و بطلان مذهب زیدیه از شرف‌الدین قوت گرفت» [۵، قسم اول، ص ۱۰۶]. شرف‌الدین در زمان ابن اسفندیار در قید حیات نبود و مرقدش در مشهدسر (بابلسر) ذکر شده است [۵، قسم اول، ص ۱۰۶]. لذا با استناد به این روایت و بر اثر فعالیت علمای شیعه طبرستان و حمایت حکام باوندی از حدود نیمه قرن ششم هجری، مذهب امامیه در حال جایگزینی مذهب زیدیه بود و به مرحله استقرار خود رسیده بود. به نوعی معادله و موازنه قدرت سیاسی در عرصه مذهبی در طبرستان به نفع مذهب امامی در حال تغییر بود.

در دوره دوم فرمانروایی آل باوند به سبب عدم توانایی سلجوقیان در تسخیر نواحی کوهستانی آن‌ها و خلاء قدرت سیاسی موجود، قدرت آل باوند بیشتر شد و حمایت آن‌ها از تشیع امامی آشکارتر گردید. از جمله نشان‌های گرایش شیعی اسپهبدان باوندی، اقدامات حاکمان باوندی علیه سنی مذهب‌ها و حمایت آن‌ها از سادات و علمای شیعه و توجه آن‌ها به بقاع مقدس شیعیان و ضرب سکه به نام امام زمان (عج) است [۲۲، ص ۵۶]. آل باوندیه در دوره سلجوقی به عنوان حمایت کننده و پناه دهنده عالمان امامی عمل می‌کردند [۳۲، ص ۱۵۵]. فزونی رازی در النقض، از آن‌ها به عنوان پادشاهان امامی مذهب یاد می‌کند [۲۸، ص ۴۳۷] و می‌نویسد آن‌ها خود را نایب امام زمان (عج) معرفی می‌کردند [۲۸، ص ۵۰۴].

اسپهبدان باوندی در این دوره با علمای بزرگ امامی مذهب مانند علامه شیخ امین‌الاسلام طبرسی صاحب مجمع‌البیان و سید بهاء‌الدین حسن بن مهدی مامطیری

→ تشیع اهالی آن است [۲۸، ص ۱۷۲؛ ۱۶، ج ۱، ص ۱۵۷]. شهریار کوه امروزه شامل سوادکوه، بخش‌های دودانگه و چهاردانگه ساری است. امروزه نام روستایی به نام آرم در جنوب شرقی ساری موجود است [۳۰، ص ۱۴۶].

۱. فریم یا پریم شهریارکوه بر کنار شاخه غربی رود تجن بود. فریم در هزار جریب دودانگه کنونی و در جنوب شهر ساری قرار داشت. فریم مقر اسپهبدان باوندی بود [۲۲، ص ۵۷].

ارتباط نزدیک داشتند [۳۰، ص ۱۴۰]. امین‌الاسلام فضل بن حسن طبرسی در مقدمه کتاب إعلام الوری بأعلام الهدی از علاءالدوله علی بن شهریار (۵۱۱-۵۳۶ ق/ ۱۱۱۷-۱۱۴۱ م) تمجید و کتاب را به او تقدیم نمود [۱۴، ص ۵۲۳]. همچنین، شاه غازی رستم (۵۳۳-۵۵۸ ق/ ۱۱۳۸-۱۱۶۲ م) و حسام‌الدوله اردشیر باوندی (۵۶۸-۶۰۲ ق/ ۱۱۷۲-۱۲۰۵ م) علمای امامیه را مورد حمایت خود قرار می‌دادند [۵، قسم اول، صص ۱۱۲ و ۱۱۶]. سید بهاء‌الدین مامطیری از علمای امامیه با حسام‌الدین اردشیر ارتباط نزدیکی داشت و رساله‌ای در تبیین موقعیت تشیع در طبرستان و سایر نواحی اسلامی تدوین کرد [۵، قسم اول، صص ۱۱۶ و ۱۱۹] که افندی (متوفی ۱۱۳۰ ق/ ۱۷۱۷ م) این رساله را مشاهده نموده بود [۳، ج ۱، ص ۳۳۳].

به روایت ابن اسفندیار، حسام‌الدین اردشیر، به علویان طبرستان و دیگر نقاط، عطایا و مقرری می‌داد [۵، قسم اول، ص ۱۱۹]. علمای چون رکن‌الدین لاهیجانی، سید عزالدین یحیی نقیب‌آمل و ری، ابوالفضل راوندی و افضل‌الدین ماهبادی، تحت حمایت مالی آن‌ها قرار داشتند [۵، قسم اول، ص ۱۱۹]. همچنین حکام باوندی به روایت ابن اسفندیار، در تعمیر و آبادانی مقابر ائمه اثنی‌عشری مبالغه‌های هنگفتی هزینه کردند [۵، قسم اول، ص ۱۲۰]. علاوه بر آن، برای بزرگداشت علمای بزرگ امامی و ساخت مقابر آن‌ها، تلاش نمودند، برای نمونه مرقد ابومحمد حسن بن حمزه مرعشی طبری را بازسازی کردند [۵، قسم اول، ص ۱۰۳]. تمامی این اقدامات، بیانگر استقرار تشیع امامی در بخشی از طبرستان به خصوص ساری و اطراف آن بود.

نکته مهم اینکه ترویج و استقرار مذهب تشیع امامی در این دوره متأثر از فضای سیاسی و اعتقادی بود. اسپهبد حسام‌الدوله شهریار (متوفی ۵۰۱ ق/ ۱۱۰۷ م) متأثر از شرایط خاص زمان خود و هدفمند، به مذهب امامی گرایش یافت. به نظر یکی از پژوهشگران، سیاست دینی اسپهبدان باوندی در یک نگاه فراگیر، ادامه رویکرد استقلال محور حاکمان محلی در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی و تلاش جدی برای حفظ سلطه و نفوذ همه جانبه در سراسر طبرستان به شمار می‌رفت. آن‌ها در نگاهی منفعت محور و مبتنی بر خرد سیاسی، قدرت مذهب و تأثیر آن را به خدمت گرفته و به عنوان مالکین بزرگ منطقه، در حوزه دینی نیز کوشیدند از این عامل مؤثر در جهت تحکیم قدرت و استقلال خود بهره گیرند [۱۰، ص ۸۵]. در نقد نظر نویسنده مذکور باید گفت، هر چند در این زمان، بهترین رویکرد مذهبی برای توسعه سلطه سیاسی آن‌ها، انتخاب تشیع امامی بود. چون قدرت سیاسی تشیع زیدی تضعیف شده بود و اسماعیلیان نیز شیوه

خاص خود را داشتند و نفوذی در منطقه نداشتند. همچنین در صورت پذیرش تسنن، باید از خلیفه عباسی و سلطان سلجوقی اطاعت کنند. اما مذهب امامی بهترین گزینه برای اسپهبدان با توجه به زمینه‌های وجود این مذهب در قلمرو آن‌ها بود. زیرا رواج تدریجی تشیع امامی در بین مردم منطقه ساری و ارم که مرکز اصلی قدرت باوندیان بود، در گرایش دینی و اعتقادی آل باوند تأثیرگذار بوده است. لذا نباید فقط مسائل سیاسی را در حمایت باوندیه از شیعه امامی در نظر گرفت.

۴. چگونگی تثبیت تشیع امامی در طبرستان (از نیمه دوم قرن هشتم تا اوایل قرن نهم ه.ق/چهارده تا پانزده میلادی)

۴-۱- تثبیت تشیع امامی در شرق مازندران

با فروپاشی دولت اسپهبدان در سال ۶۰۶ ه.ق/۱۲۰۹م، تاریخ سیاسی و اجتماعی طبرستان وارد دوره‌ای از ضعف، انحطاط و فترت سیاسی شد و تا پایان ۷۶۰ ه.ق/۱۳۵۸م یعنی قدرت‌گیری مرعشیان ادامه یافت. این دوره فترت سیاسی مصادف با حملات خوارزمشاهیان و پس از آن هجوم مغولان به مازندران بود که باعث خرابی اوضاع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شد [۳۴، ص ۱۱۸]. این شرایط با روی کار آمدن دودمان تازه‌ای از خاندان باوندی به نام کینخواریان در سال ۶۳۵ ه.ق/۱۲۳۷م بهبود یافت. آن‌ها مطیع مغولان شدند و کم‌کم آرامش نسبی بر مازندران^۱ حاکم شد [۳۴، صص ۱۱۸-۱۱۹]. اما ضعف و ناتوانی سیاسی حاکمان کینخواریه، باعث تداوم فترت قدرت سیاسی در منطقه شد. در این دوره نسبت به زمان باوندیه، وقفه‌ای در فرایند روبه رشد پراکندگی مذهب امامی در مازندران ایجاد گردید ولی در دوران ۱۱۵ ساله (۶۳۵-۷۵۰ ه.ق/۱۲۳۷-۱۳۴۹م) کینخواریان، بهبود نسبی در عرصه سیاسی و اجتماعی مازندران نسبت به قبل شد و متأثر از آن، اوضاع مذهبی هم شرایط بهتری یافت. سیاست تسامح دینی حکام کینخواری در این امر مؤثر بود. تداوم نفوذ سنی مذهبی‌ها در رویان و آمل و استقرار تشیع امامی در ساری و اطراف آن دلیلی بر چنین سیاست است. برآیند نهایی سیاست تسامح دینی کینخواریان با توجه به گرایش آن‌ها به تسنن، بهره‌مندی بیشتری برای پیروان تسنن داشت [۱۰، صص ۹۳-۹۴].

این تسامح دینی اگرچه به ظاهر به نفع علمای سنی بود ولی در عمل متأثر از روند

۱. در قرون نخستین اسلامی و متون عربی نام طبرستان مصطلح بود ولی از هفتم ه.ق به بعد دوباره نام مازندران رایج شد.

روبه رشد فعالیت‌های شیعیان امامی دوره ایلخانی و در سایه تلاش عده‌ای از علمای امامی برای کسب نفوذ سیاسی در حکومت ایلخانی، به نفع مذهب تشیع امامی تمام شد. لذا روند روبه رشد مذهب امامی در مازندران هر چند به کندی ادامه یافت ولی در نهایت با فعالیت‌های میرقوام‌الدین مرعشی، گسترش بیشتری یافت.

در نیمه نخست سده هشتم هجری/چهاردهم میلادی، مشکلات اجتماعی بسیاری در جامعه مازندران وجود داشت. حملات تاتاران و حمله امیر مسعود سربداری و وبای سنگین دوران فخرالدوله آخرین بازمانده باوندی (۷۳۴-۷۵۰ هجری/۱۳۳۳-۱۳۴۹ م) و ناتوانی حاکمان اواخر کینخواری، مسبب این معضلات بودند. با توجه به این شرایط، زمینه برای قیام میرقوام‌الدین مرعشی فراهم گردید و موفق شد، در سال ۷۵۰ هجری/۱۳۴۹ م در آمل کار خود را آغاز کند و در نهایت به قدرت برسد [۳۴، ص ۱۱۸-۱۲۲].

حضور سادات مرعشی در مازندران (۷۶۰-۷۹۵ هجری/۱۳۵۸-۱۳۹۲ م) که هم‌زمان با نابسامانی اوضاع سیاسی و اجتماعی آن بود، فرصت مناسبی برای طبقه محروم و متوسط جامعه مازندران در مقابل طبقه حاکم فراهم کرد. قتل فخرالدوله حسن کیخسرو، آخرین بازمانده آل باوند در مازندران و روی کار آمدن کیا افراسیاب چلاوی [۱، ص ۱۲۶]، مردم ستم دیده منطقه را بار دیگر زیر فشار و ستم قرار داد تا آنکه سید قوام‌الدین مرعشی، عالم شیعی با تکیه بر نفوذ اجتماعی و مذهبی و با تأکید بر اصول مذهب تشیع امامی، زمینه را برای احقاق دینی و اجتماعی مردم مازندران فراهم کرد [۱۷، ص ۱۲۰]. سید قوام‌الدین مرعشی با براندازی حکومت کیا افراسیاب چلاوی، سلسله مرعشیان مازندران را در سال ۷۶۰ هجری/۱۳۵۸ م پایه‌ریزی نمود [۳۴، صص ۱۲۰ و ۱۷۸-۱۷۹]. چارچوب تفکر انقلابی وی، تلفیقی از تعالیم امامیه شیعه و مهدویت تشکیل می‌داد و هدفش از برپایی نهضت، برابری و حمایت از فقرا و امر به معروف و نهی از منکر بود [۳۴، ص ۱۸۳]. سید قوام‌الدین مرعشی، به سبب گرایش به عقیده شیخیه جوریه و شاگردی نزد سید عزالدین سوغندی، به شدت تحت تأثیر آن‌ها و دارای مذهب تشیع امامی و فعال در صحنه اجتماعی بود [۳۴، ص ۱۷۱]. در نظر وی علما، علاوه بر ترویج شریعت به رهبری مردم برای برقراری عدالت اجتماعی و احیای نظام سیاسی مطلوب موظف و مکلفند [۳۴، ص ۱۸۳]. در نتیجه شخصیت و تفکرات سید قوام‌الدین مرعشی و اوضاع سیاسی، مذهبی و اجتماعی مازندران و تحولات سیاسی ایران، شرایط را برای رشد و توسعه مذهب امامی فراهم کرد و زمینه‌ساز شکل‌گیری مرحله تثبیت تشیع امامی در طبرستان شد.

مرعشیان در زمان میر قوام‌الدین و فرزندانش، علاوه بر حاکمیت سیاسی، محبوبیتی در نزد مردم مازندران به دست آوردند و توانستند بر قسمت‌های زیادی از آن مسلط شوند [۳۴، ص ۱۹۸-۲۱۳]. در زمان حاکمیت سادات مرعشی در نیمه دوم قرن هشتم هجری، تمامی مناطق شرق مازندران به تشیع امامی گرایش یافتند و سبب تثبیت آن در شرق مازندران شد.

۲-۴- تثبیت تشیع امامی در غرب مازندران

در غرب مازندران و در قلمرو حاکمیت پادوسبانیان در رویان به ویژه کجور، هنوز حاکمیت تسنن قدرت داشت (۳۴، ص ۵۱؛ ۲۰، ص ۴۰). مرعشیان رقیب دیرینه حاکمان پادوسبانی، در سال ۷۸۲ هجری بیشتر قلمرو رویان را تصرف نمودند و نزدیک ده سال آن را در اشغال خود داشتند [۳۴، صص ۲۰۸-۲۱۳]. وقتی در سال ۷۹۴ و ۷۹۵ هجری/ ۱۳۹۱-۱۳۹۲ م تیمور لنگ متوجه تسخیر مازندران شد، مرعشیان از قلمرو رویان خارج شدند و سعدالدوله طوس از ملوک گاوباره را حاکم رویان کردند تا با اسکندر شیخی از امرای تیمور لنگ علیه آن‌ها متحد نشود [۳۴، ص ۲۲۶]. در چنین شرایطی ملک کیومرث از طرف حاکم رویان به کوتوالی قلعه نور منصوب شد. در سال ۷۹۵ هجری وقتی تیمور لنگ، مرعشیان را به ماوراءالنهر تبعید کرد، قلعه نور هم چنان تا سال ۸۰۶ هجری در دست ملک کیومرث بود [۳۴، صص ۲۳۱-۲۳۹].

در این زمان اسکندر شیخی بر امیر تیمور لنگ یاغی شد، لذا برای دفع او، تیمور لنگ لشکری به مازندران فرستاد و فیروزکوه را محاصره ولی موفق به فتح آن نشدند. لشکریان تیمور به سمت رویان و قلعه نور آمدند و ملک کیومرث را که با اسکندر شیخی دشمنی داشت، طعمه قرار دادند و با تسخیر قلعه نور، وی را دستگیر و برای رضایت اسکندر شیخی نزد وی فرستادند تا رضایتش را جلب کنند. اما اسکندر شیخی فریب نخورد و ملک کیومرث را با اسب و خلعت آزاد کرد [۳۴، صص ۲۴۰-۲۴۱ و ۴۹-۵۰]. با تصرف قلعه نور توسط رستم بن عمر شیخ شاهزاده تیموری، ملک کیومرث در سال ۸۰۷ هجری برای شکایت روانه دربار پیرمحمد شد. وی چندی در شیراز سرگردان بود و در نهایت محبوس شد. در همین زمان تیمور درگذشت و اوضاع سیاسی تغییر کرد ولی ملک کیومرث چند ماهی زندانی بود تا اینکه از زندان گریخت و در لباس قلندری و درویشی به قلعه نور آمد. وی در فرصتی مناسب، به مقر کوتوال قلعه رفت و او را به قتل رساند و حکومت آنجا را به دست گرفت [۳۴، صص ۴۹-۵۱]. در نتیجه ملک کیومرث با چنین مقدماتی در رویان به قدرت رسید. حکومتش در رویان از سال ۸۰۸ هجری با

تغییر مذهب از تسنن به تشیع امامی آغاز شد اما با سادات شیعی مازندران و گیلان دشمنی و رقابت بر سر منازعات مرزی و قلمرو داشت [۳۴، صص ۵۱-۵۲].

در ارزیابی حکومتش (۸۰۸-۸۵۷هـ.ق) باید گفت، به جز لشکرکشی سال ۸۳۲ هـ.ق سادات گیلان با همدستی مرعشیان و حاکم قم و ری به رویان که به تسخیر و ویرانی آنجا منجر شد، در بقیه موارد امنیت و آرامش حاکم بود [۳۴، صص ۵۲-۵۳]. گرایش ملک کیومرث به تشیع امامی و قدرت و جسارت و جنگاوری او و افراد کجوری و رویانی، علت اصلی این آرامش بود. زیرا رقبای مرزی دو طرفش یعنی مرعشیان در مازندران و سادات کیا در شرق گیلان جسارت حمله به او را نداشتند.

از سوی دیگر مشکلات و سختی ملک کیومرث از زمان کوتوالی تا قدرت‌گیری در رویان به او فهماند که چگونه در مقابل سختی‌ها و رقبای سیاسی خود عمل کنند، لذا احتیاط و تدابیر سیاسی و امنیتی را شرط کار حکومتی خود قرار داد.

نکته دیگر اینکه، سیاست مذهبی او سبب شد آن‌ها بهانه‌ای برای لشکرکشی مذهبی به رویان نداشته باشند. به همین دلیل گرایش سریع ملک کیومرث بعد از قدرت‌گیری در رویان به تشیع، تحت تأثیر شرایط سیاسی و مذهبی زمانش بود. چون تسنن فقط در رویان و کجور نفوذ داشت و اگر در همین مذهب می‌ماند، تحت محاصره دو قدرت محلی شیعی سادات مازندران و گیلان قرار می‌گرفت، لذا سریع تغییر مذهب داد و شیعه شد تا شرایط سیاسی و اوضاع به ضررش تمام نشود.

یکی از پژوهشگرانی که کتیبه‌های دوره ملک کیومرث را بررسی نموده است، معتقد است در کتیبه‌های رویان قبل از قرن نهم هجری، مضامین شیعی وجود نداشته است و پیدایش کتیبه‌های مذهبی با تغییر مذهب در دوره ملک کیومرث ارتباط دارد. مضامین کتیبه‌ها مؤید آن است که ملک کیومرث پادوسبانی شیعه مذهب بود و برخی از کتیبه‌ها را با هدف ترویج شیعه ساخته است. تکرار عبارت «المعتصم بولایت علی المختار» و «معین امیرالمومنین» و صلوات کبیر چهارده معصوم در این کتیبه‌ها و طغرای فرمان‌های ملک کیومرث، محکم‌ترین سند و شواهد برای اعتقاد شیعی او می‌باشد [۴۰، صص ۱۰۲-۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۱۴]. البته پژوهشگر مذکور نیز به درستی اشاره دارد، کتیبه‌ها با محتوای شیعی برآیند شرایط سیاسی و مذهبی دوره مذکور بود [۴۰، ص ۱۱۴].

در تکمیل نظر مذکور باید گفت محتوای کتیبه‌های که نویسنده محترم بررسی نموده است [۴۰، صص ۱۰۲-۱۰۸ و ۱۱۰]، ترویج تشیع امامی را اثبات نمی‌کند ولی

بیانگر علاقه ملک کیومرث به شیعه است. استعمال مکرر اصطلاحاتی که در بالا ذکر شد، بیشتر به خاطر مصالح سیاسی و رفع منازعات مذهبی بین سادات مرعشی در مازندران و آل کیا در شرق گیلان بود و ملک کیومرث عملاً در وسط قلمرو آنها به شکل حایل و تحت محاصره بود. به احتمال زیاد به خاطر اتخاذ همین سیاست درست مذهبی بود که در حدود پنجاه سال از حکومتش بر رویان، به قول مرعشی جز یک بار، جنگی بین رویان و سادات مازندران و گیلان رخ نداد [۳۴، صص ۵۲-۵۳].

به همین دلیل مادلونگ معتقد است، با این کار بین پادوسبانان غرب مازندران و سادات مرعشی شرق آن اتحاد برقرار گردید [۳۱، ص ۱۵]. همچنین منابعی چون مرعشی و خواندمیر، به صراحت اعلام می‌کنند، کیومرث بن بیستون، رستمدر را به مذهب امامی درآورده است [۱۸، ج ۳، ص ۳۳۴؛ ۳۴، ص ۵۱]. لذا در ادامه این سیاست دینی، عبدالرحیم بن معروف رستمدری را برای تحصیل فقه به نجف اعزام کرد. وی پس از ده سال تحصیل به رویان برگشت و در خدمت ملک کیومرث و پسرش کاوس مشغول شد. کتاب فقهی نیل المرام فی مذهب الائمه علیهم السلام را برای ملک کیومرث نوشت تا بر اساس آن، کار قاضیان را ارزیابی و نظارت کند. این کتاب یک دوره کامل فقه شیعی بر اساس شرایع الاسلام محقق حلی است [۱۵، صص ۲۴-۲۵ و ...]. در نتیجه حمایت ملک کیومرث از نویسنده این کتاب، سبب نشر فقه شیعه در رویان شد و به نوعی به تثویز کردن مذهب خود پرداخت، هر چند مصالح سیاسی ملک کیومرث بر مذهبی آن می‌چربید.

از منابع متقدم، مرعشی و غفاری قزوینی سال ۸۰۸ هـ.ق / ۱۴۰۵ م را آغاز تشیع مردم رستمدر (رویان) می‌داند [۲۷، ص ۱۸۶؛ ۳۴، ص ۵۱]. با توجه به اینکه این منطقه آخرین نقطه در مازندران (طبرستان) بود که به تشیع امامی متمایل گردید، لذا بازده زمانی بین ۸۰۸ هـ.ق / ۱۴۰۵ م تا ۸۰۹ هـ.ق / ۱۴۰۶ م زمان رسمیت یافتن تشیع امامی در کل مازندران (طبرستان) می‌باشد. در نتیجه به احتمال زیاد از سال ۸۰۹ هـ.ق تشیع امامی در کل مازندران به عنوان مذهب رسمی تثبیت شد.

نتیجه

نخستین آشنایی مردم طبرستان با دین اسلام از طریق فرستادگان دستگاه خلفای اموی و عباسی صورت گرفت. اما رفتار ظالمانه اعراب مسلمان با نفرت و مخالفت اهالی

طبرستان همراه شد. در نتیجه گرایش مردم طبرستان به نیروی معنوی سومی چون تشیع در سده سوم هجری، گویای نوع نگاه مردم طبرستان نسبت به دو نیروی قبلی (اعراب مهاجم و تسنن) بود.

علل متعددی در گرایش تدریجی مردم طبرستان به تشیع امامی، استقرار و تثبیت آن در طبرستان تأثیرگذار بودند که عبارتند از: فعالیت‌های دینی و فقهی سادات علوی چون ناصر کبیر علوی در طبرستان، که به فقه امامی بسیار نزدیک بود، حضور فعال علمای شیعه امامی مانند شیخ ابومنصور طبرسی و ابوجعفر مهدی مرعشی در طبرستان و فعالیت تعلیمی آن‌ها در منطقه، وجود برخی خاندان بزرگ و مشهور به تشیع امامی در منطقه به ویژه در ساری و ارم مانند شهر آشوب، حمایت حکام محلی باوندی از علمای شیعه، تأسیس حکومت شیعی سادات مرعشی طبرستان توسط میرقوام‌الدین مرعشی و عملکرد مناسب وی و خاندانش در منطقه و حکومت ملک کیومرث در رویان و حمایت وی از تشیع امامی.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، شکل‌گیری ذهنیت مثبت مردم طبرستان نسبت به رفتار و عملکرد سادات علوی و علمای امامی و مقایسه رفتار آن‌ها با رفتار حکام عرب و علمای سنی، در بلند مدت بیشترین تأثیر در گرایش تدریجی مردم طبرستان به تشیع امامی داشته است.

منابع

- [۱]. آملی، اولیاءالله (۱۳۴۸). *تاریخ رویان*، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- [۲]. اعظم‌سنگسری، چراغعلی (۱۳۵۱). «فریم پایگاه اسپهبدان باوندی کجاست؟»، *مجله بررسی‌های تاریخی*، ش ۱، ص ۷، ۴۷-۵۶.
- [۳]. افندی‌اصفهانی، میرزا عبدالله (۱۴۰۳ق). *ریاض‌العلماء*، اهتمام سید محمود مرعشی، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۱ و ۴، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- [۴]. ابن‌شهر آشوب، محمدبن علی (۱۳۷۶ق). *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق گروهی از علماء، ج ۲، نجف، کتابخانه حیدریه.
- [۵]. ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمد (۱۳۶۶). *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، تهران، کلاله خاور.
- [۶]. ابن‌طباطبای، ابواسماعیل ابراهیم‌بن ناصر (۱۳۸۸ق). *منتقله الطالبیه*، تحقیق سید محمد مهدی سید حسن خراسان، نجف، مطبعه حیدریه.

- [۷]. ابن عنبه، احمد بن عنبه (۱۳۸۰ق). *عمده الطالب*، تحقیق محمد حسن آل طالقانی، نجف، مطبعه الحیدریه.
- [۸]. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). *الفهرست*، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجرد، ابن شیخ علی هائری مازندرانی، انضمام و تحقیقات و تعلیقات مهین جهان بگلو، تهران، امیرکبیر.
- [۹]. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۶۸). *تاریخ کامل اسلام و ایران*، ترجمه عباس خلیلی، ج ۱۰، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- [۱۰]. اسماعیلی، یوسف (۱۳۸۷). *سیری در تاریخ تشیع مازندران* (از آغاز تا پایان قرن هشتم هجری)، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- [۱۱]. بارانی، محمدرضا؛ نادریان، هدایت (۱۳۹۴). «پراکندگی جغرافیایی امامیه در ایران دوره سلجوقی»، *مجله تاریخ اسلام باقرالعلوم*، ش ۶۱، بهار، ص ۳۱-۸۰.
- [۱۲]. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴). «مذهب دیلمان در دوره اسلامی»، *فصلنامه فرهنگ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، زمستان، شماره ۵۶، ص ۱-۱۶.
- [۱۳]. جعفریان، رسول (۱۳۸۷). *اطلس تشیع*، تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، بی‌نا.
- [۱۴]. _____ (۱۳۸۸). *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی*، تهران، علم.
- [۱۵]. _____ (۱۳۹۵). *مقدمه کتاب نیل المرام فی المذهب الائمه علیهم السلام*، عبدالرحیم بن معروف رستمدری، کوشش رسول جعفریان، قم.
- [۱۶]. حموی، یاقوت (۱۳۹۹ق). *معجم البلدان*، ج ۱، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۱۷]. حسینی، سید محمد؛ آقا نوری، علی (۱۳۹۴). «همگونی تصوف با تشیع و کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن در مازندران (۷۶۰-۷۹۵ ه.ق)»، *فصلنامه شیعه پژوهشی*، سال اول، شماره ۳، تابستان، ص ۱۱۷-۱۴۰.
- [۱۸]. خواندمیر، غیاث‌الدین محمد (۱۳۸۰)، *حیب السیر*، ج ۳، کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، خیام.
- [۱۹]. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۲). *زبیده در ایران*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- [۲۰]. رابینو یاسنت لویی (۱۳۶۵). *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلام علی وحید مازندرانی، تهران، امیرکبیر.
- [۲۱]. رمضانپور، محمد؛ قاضی پورشیروان، طاهره؛ باغانی‌خانلق، معصومه (۱۳۹۵). «بررسی روابط اسپهبدان مازندران و شیعیان امامیه در دوره سلجوقی»، *فصلنامه تاریخ نو*، سال ششم، شماره ۱۴، بهار، ص ۳-۱۶.
- [۲۲]. شاهمرادی، مسعود (۱۳۹۵)، «تشیع امامی در دوران باوندیان اسپهبدی طبرستان»، *رهیافت تاریخی دانشگاه اصفهان*، شماره ۱۶، پاییز، ص ۷۸-۵۵.

- [۲۳]. شیخ طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۵ق). *رجال*، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۲۴]. شیخ مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ق). *المسائل السرویه*، تحقیق صائب عبدالحمید، بیروت، دارالمفید.
- [۲۵]. طبرسی، ابومنصور احمدبن علی (۱۴۱۶ق). *الاحتجاج*، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، ج ۱، قم، اسوه.
- [۲۶]. طبری، ابوجعفر محمدبن ابی القاسم (۱۴۲۰ق). *بشاره المصطفی*، تحقیق جواد قیومی، قم، انتشارات اسلامی.
- [۲۷]. غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۲). *تاریخ جهان آرا*، کوشش مجتبی مینوی، تهران، چاپخانه نیلپور.
- [۲۸]. قزوینی رازی، عبدالجلیل بن ابی الحسین (۱۳۳۱)، *انتقض*، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران، چاپخانه سپهر.
- [۲۹]. گیلانی، ملا شیخ علی (۱۳۵۲). *تاریخ مازندران*، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- [۳۰]. معلمی، مصطفی (۱۳۸۷). «روابط خاندان باو با سلاجقه و قدرت سیاسی تشیع امامیه در سده ۵ و ۶»، *تاریخ اسلام در آیین پژوهش*، سال ۵، شماره سوم، شماره مسلسل ۱۹، پاییز، ص ۱۲۵-۱۵۴.
- [۳۱]. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۷۸). «پادوسبانان»، ترجمه سودابه مهدوی، *باختر*، شماره ۲، زیر نظر سیروس مهدوی، ساری، مرکز پژوهش‌های فرهنگی.
- [۳۲]. _____ (۱۳۷۲). «تشیع امامی و زیدی در ایران»، ترجمه رسول جعفریان، *کیهان اندیشه*، شماره ۵۲، بهمن و اسفند، ص ۱۴۹-۱۶۱.
- [۳۳]. _____ (۱۳۸۴). «زیدی»، ترجمه سید محمد منافیان، *پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی*، شماره ۱۵، پاییز، ص ۱۷۷-۱۸۶.
- [۳۴]. مرعشی، سیدظهیرالدین (۱۳۶۸). *تاریخ طبرستان، مازندران، رویان*، به کوشش محمد حسین تسبیحی، تهران، شرق.
- [۳۵]. مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق). *رسائل المرتضی*، به کوشش سید احمد حسینی و سید مهدی رجایی، ج ۱، قم، دارالقرآن الکریم.
- [۳۶]. مسعودی، ابوالحسن علی (۱۳۷۰). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۳۷]. موسوی نژاد، سیدعلی؛ موسوی تنیانی، سید اکبر (۱۳۹۴). «بررسی انتقادی دیدگاه‌ها درباره مذهب ناصر کبیر و خاندان او»، *تاریخ اسلام باقرالعلوم*، سال شانزدهم، شماره دوم، مسلسل ۶۱، تابستان، ص ۸۶-۵۵.

- [۳۸]. موحدابطحی، سیدعلی (۱۳۸۴). *جلوه‌های تشیع در مازندران از آغاز تا دهه غدیر*، قم، حبل‌المتین.
- [۳۹]. نجاشی، ابوالعباس (۱۴۱۶ق). *الرجال*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.
- [۴۰]. نعیمایی عالی، امین؛ وثوقی، محمدباقر (۱۳۹۷). «تأثیر اوضاع سیاسی و مذهبی مازندران و گیلان در سده نهم هجری بر کتیبه‌های ملک کیومرث بادوسپانی حاکم رویان و روستمدار»، تهران، دانشگاه تهران، *مجله پژوهش‌های علوم تاریخ*، سال ۱۰، شماره ۱، بهار و تابستان.
- [۴۱]. هارونی، یحیی‌بن حسین (۱۳۸۷). *الافاده فی تاریخ الائمہ الساده*، تحقیق محمدکاظم رحمتی، تهران، میراث مکتوب.
- [۴۲]. یوسفی، صفر (۱۳۸۷). «سیر تحول دین و مذهب در مازندران»، *مجله فقه و تاریخ تمدن اسلامی دانشگاه آزاد مشهد*، سال چهارم، شماره ۱۶، تابستان، ص ۱۶۷-۱۹۲.
- [۴۳]. _____ (۱۳۸۱). «سندی از مسافرت احتمالی امام حسن عسکری (ع) به نور و مازندران، مجموعه مقالات درگستره مازندران» دفتر دوم، کوشش قوام‌الدین بینایی و زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش.
- [۴۴]. _____ (۱۳۸۰). «فیل سنگی لاویج»، *مجموعه مقالات درگستره مازندران*، دفتر اول، کوشش قوام‌الدین بینایی و زین‌العابدین درگاهی، تهران، رسانش.